

# پنج کنز بیانات شفاهی جمال قدم بلسان محمد زندی

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



## پنج کنز - حضرت بهاء الله - پنج کنز

کنز اول: یومی از ایام جمال ملک علام در بیرونی بیت اعظم دار السلام مشی میفرمودند، در حالی که بعضی از شاهزادگان ایران در آن ارض ساکن بودند به محضر مبارک وارد شدند، و جمال قدم در کمال ملاطفت بتفقد احوال آنها پرداختند و از امورات دارجه آن ارض از ایشان استفسار فرمودند، یکی از آنها معروض داشت که چگونه است که دوستان شما چون در حضور حاضرند از عوالم دیگر با آنها فرمایش میفرمائید و از ماها بغیر از سوق و سرایه چیزی نمی پرسید، گویا ما را لایق نمیدانید و مقصودش آن بود که این اشخاص که از لباس و ثروت و از دانش و معرفت عاریند از چیست که بر ما با این غنا و ذکاء مقدمند.

جمال قدم در جواب فرمودند، آیا میدانید که چه نوع اشخاص قابل استماع کلام من و از واردین باین محضر و مقام میباشند؟ بگویم تا بدانید. اگر شخصی را در فضای بی پایانی که جهاتش محدود بحدی نباشد حاضر نمایند و در سمت یمین آن فضای بی پایان جمیع عزتها و لذتها و راحتها و حشمتها و سلطنتهای دائمه صافیه غیر مکدره موجود باشد و در طرف یسارش جمیع بلاها و شدتها و ألمها و نقمتها و فقرها و مشقتها عظیمه دائمه میبا باشد و آن شخص را ندای روح الامین من لدن رب العالمین مخاطب سازد که اگر طرف یمین را با جمیع آنچه که در اوست از لذات باقیه بر طرف یسار اختیار نمائی ذره از قدر و منزلت تو عند الله کم نمیشود و اگر سمت یسار را با آنچه در اوست از شدائد بی شمار بر یمین اختیار نمائی يك ذره شأن و مقدار و مقام تو لدی العزیز المختار افزون نمیشود، در آن حین اگر آن شخص در کمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب یسار را بر یمین اختیار نماید آن وقت قابل حضور در این محضر و لایق این کلمات اعظم و اکبر است.



ORIGINAL

در این مقام از لسان عظمت نازل ، خطاباً للسالکین : گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا ور نثار جان و دل داری بیا وهم بیار رسم راه اینست اگر وصل بهاء داری طلب گر نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

و هم در این مقام ورقاء هویّه در ریاض قصیده مبارکه و رقائقه مترنم است : رَجَوْتَ بِظَنِّكَ وَصَلِي هَيَاتِ لَمْ يَكُنْ بِذَلِكَ جَرِي شَرَطَ إِنْ وَفِيَتْ تَوَفَّتْ فَشُرْبُ بِلَاءِ الدَّهْرِ مِنْ كُلِّ كَأْسَةٍ وَسَقَى دِمَاءَ الْقَهْرِ مِنْ دَمِّ مَهْجَةِ قَطْعِ الرَّجَا عَنْ مَسِّ كُلِّ رَاحَةٍ وَقَعَ الْقَضَا عَنْ طَمَعِ كُلِّ حَاجَةٍ سَفَكَ الدَّمَا فِي مَذْهَبِ الْعَشَقِ وَاجِبٌ وَحَرَقَ الْحَشَا فِي الْحَبِّ مِنْ أَوَّلِ بَيْعَتِي يَقْظُ اللَّيَالِي مِنْ لَدَغِ كُلِّ مَلْدَغٍ وَشَمَّ التَّوَالِي فِي كُلِّ يَوْمَةٍ وَمِنْ سَنَّتِي سَمَّ الرَّدَى كَشْرَبَةٍ وَعَنْ مَلَّتِي قَهْرَ الْقَضَاءِ كَشَفَقَةٍ خَلَّ دَعْوَى الْحَبِّ أَوْ فَارَضَ بِمَا جَرَى كَذَاكَ جَرَى الْأَمْرِ فِي فَرَضِ سَنَّتِي

و هم در این مقام میفرمایند که اگر نفسی خود را در دریای خون شناور نبیند و ادعای حبّ مرا نماید از صدق بی بهره و بی نصیب است .

کنز ثانی: بعد از اتمام بیان اول مالک الملل و سلطان الملل بهمان سائل سابق الذکر فرمودند که آیا میدانید من از آمدن به این عالم و اظهار امر خود در میان امم چه مقصود دارم؟ بگویم تا بدانید: آمده ام که در این عالم پر آرایش که بالکلیه از ظلم ظالمین و خیانت خائنین باب آسایش بر تمام وجود مسدود است بحول الله و قوته چنان عدل و صیانت و امانت و دیانتی در کل آفاق جاری و ساری و ظاهر و باهر نمایم که اگر یکی از پرده نشینان خلف حجاب که پرتو جمالش آفتاب را بذره در حساب نیارد و در شئون حسن و جمال بی عدل و مثال باشد بجمیع جواهر های گرانبها و زینتهای خارج از تعداد اولی النهی مزین و بی سحاب از خلف حجاب بیرون آید و تنها بی رقیب و حسیب از مشرق ابداع تا مغرب اختراع سفر نماید و در هر دیاری دیار و در هر اقلیمی سیاح و سیار شود امانت و دیانت و عدل و انصاف و فقدان خیانت و دنائت و ظلم و اعتساف بدرجه ای رسد که نه يك دست تعدی و طمع بذیل ثروت او دراز شود و نه يك نظر خیانت و شقا و شهوت و هوی بجمال عصمت او باز گردد تا بعد از سیر جمیع دیار با قلب بی غبار و وجه پر استبشارش بحلّ و موطن خود راجع شود. بعد فرمودند بحول الله عالم را بهمین نوع خواهم نمود و این باب اعظم را بر وجه کلّ امم خواهم گشود. در این مقام است که از قلم اعلی نازل شده فسوف ترى الأرض جنّة الأبى.

کنز ثالث: لسان عظمت در مقام خلوص نیات و پاکی اعمال از کلّ جهات و بودن نفوس خالصاً لوجه الله و ناظرًا إلى شطر الله غنیاً بغناه عمّا سواه باین مثال که از زلال سلسال رحیق مختوم إناء عصمت و عظمت و جلالست، تشنگان بادیه صدق و صفا را ربّان نمود و کلّ وجود را مخاطب ساخته، فرمود که اگر يك نفس غنی که غنای او بالاتر از اندازه احصاء و تعداد عباد باشد بايك شخص فقیری که فقر و مسکنتش مانند غنا و ثروت این شخص غنی در منتهی درجه باشد و این شخص غنی بمرور آیام در انعام و احسان و اِکرام آن فقیر چنان جهد و مبالغه نماید که او را مانند ابتدای حال خود غنی و خود را چون ابتدای حال او فقیر سازد و پس از

آن، از قضایای اتّفاقیّه این شخص غنی سابق مقروض و بسبب وجهی قلیل گرفتار گردد و از ادای آن دین اظهار عجز نماید و در میان چهار سوق و معبر عامّ سیاست و ضرب و تعذیب او قیام نمایند که تا آن وجه بحصول نرسد علاجی برای استخلاص او متصور نگردد و در این ما بین آن شخص فقیر اوّل که بسبب این اوّل غنی آفاق شده بر این شخص گرفتار مبتلا گذر نماید و نظر این گرفتار مبتلا به رفیق خود بیفتد و در قلبش خطور نماید که یکاش آن رفیق من نظر بآن احسانهائی که باو نموده ام مرا از این بلیه نجات دهم. بحض خطور این خیال که من به او احسان نموده ام جمیع اعمالش از درجه قبول هبوط نماید و از فوز رضا محروم و از حقیقت انسانیت محبوب ماند و نیز اگر آن شخص غنی ثانی که بدولت آن مدیون مبتلا، بآن درجه از غنا رسیده در دلش خطور نماید که خواست که بسبب محبتهای بی انتهای که بمن نموده از این شدت خلاصش سازم و بقیّه عمر براحتش پردازم این شخص نیز بواسطه این خیال که به ازای انعام و محبت او خلاصش نموده نه بصرف انسانیت از کأس خلوص بی بهره ماند و رخت خود را با این همه غنا به وادی مذلت و مسکنت ابدی کشاند مگر آنکه عمل آن غنی اوّل در کلّ آن احسانهائی که کرد محض انسانیت خالصاً لوجه الله باشد و عمل آن غنی آخر نیز لله و فی الله بدون ملاحظه سابق و لاحق. *إِنَّمَا نُنْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا* خواند.

سبحان الله پرواز طیر قدم در چه فضا و اعمال این يك مشت عدم از روی چه هوس و هوی گذشت آن زمانیکه بکلمتین شهادتین شخص از موحدین و مؤمنین شمرده میشد، زمانی آمد که جمال قدم بر عرش اعظم منادیاً إلی من فی العالم میفرمایند که ای سالک سالک و ای عارف عارف و ای عاشق عاشق و ای واصل واصل، تا نگردد در تو اوصافش عیان خویش را در هجر و گمراهی بدان

از عطایا یا الله حقّ صدق سرّ الله ، ساعیم نما فی الله ، خالصاً لوجه الله ، ناطقاً بذکر الله ، قائماً بحبّ الله . جامع صفات کن . آئینه ذات کن ، عبد بحت بات کن ، کوکب نجات کن ، یار نکته دانت کن ، مشرق حیات کن ، خادماً لخلق الله .

کنز رابع : لسان عزّت باین کلمه تامّه مبارکه ناطق که اگر اُمّت اسلام بدو کلمه از کلام ملک علام عامل میشدند کلّ بهدایت کبری مُهدی میشدند و بسر منزل قبول و بزم وصول فائز و واصل میشدند و باین همه امراض روحانی و اغراض نفسانی مبتلا نمیشدند که قرّه عیون انبیاء و نور دو دیده سید یثرب و بطحاء را بر دار زنند و خود را او متبعین احمد مختار دانند و باسم قائم موعود قیام نمایند و هیکل مطهر منیرش را هدف سهام سازند . رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ . و در آن دو کلمه مبارکه این است " یا ایّها الذّین آمنوا اتّقوا الله و کونوا مع الصّادقین و لا تَکُونُوا مَعَ الذّالّین قاسین قُلُوبِهِمْ عَنِ الذّکرِ اللّهِ " و هم در این مقام لسان عظمت ناطق که اگر سه مجلس با نفسی معاشرت نمودید و از شما در او اثری ظاهر نشد البته اجتناب نمائید که از او در شما اثر ظاهر خواهد شد و هم در این مقام مولی الأنام ناطق که اگر نفسی شامه و ذائقه

صحیح و سالم داشته باشد بحض آنکه شخص متذکری به منزلش وارد شود هوا را معطر یابد و طعم طعام و شراب را لذیذ و خوشگوار و بهجت افزا ادراک نماید و بر عکس اگر شخص غافلی وارد شود هوا را متبدل و طعم اطعمه و اشربه را متغیر یابد نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الْغَافِلِينَ . قوله عزّ ذکره " مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار . "

کنز خامس : چون جمال قدم باب بهجت و بشارت بر وجه اهل انشاء گشوده باین کلمه عظمی متکلم گردید که من برای جوهر گیری باین عالم آمده ام اگر ذره جوهر در حجری موجود و آن حجر در خلف البحر سبعة باشد تا آن جواهر را از او أخذ نمایم دست بر نمیدارم قوله تعالی :

" حق جل جلاله از برای جوهر معانی از معدن انسانی در هر عصری امینی فرستاد . "

الهی با این فقر و مسکنت از کنوز مکنونه ات دم میزنم محروم منما و به اعمالی که شایسته ایام توست مؤیدم  
فرما إِنَّكَ سَمِيعٌ مُجِيبٌ .